خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۵ . ۲ رجب ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۲۲۷

میرزا علی اصغرخان اتابک
(۱۲۸۶-۱۲۳۶ هـ.ش)

ملقب به «امین السلطان»، فرزند ابراهیم خان، از درباریان گرجی‌تبار ناصرالدین شاه بود. او در دوران ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه به مقام صدراعظمی رسید و از طرفداران سرسخت استبداد محسوب می‌شد. او در دوران محمدعلی شاه کوشید بساط مشروطیت را برچیند، اما توسط «عباس آقا صراف تبریزی»، ترور شد و به قتل رسید.

پاورقی

گروه های چپ در ایران (بخش پانزدهم)

اقدامات پراکنده

پس از واقعه سیاهکل، بقایای گروه «جزنی»، دو تیم مستقل را تشکیل دادند: یک تیم ۵ نفره و یک تیم ۳ نفره. ارتباط میان دو تیم بر عهده «حمید اشرف» بود. از آن سو، همان‌طور که در قسمت قبل هم اشاره شد، گروه «پویان-احمدزاده» نیز «هسته‌های مثلثی» را تشکیل داده بود. برخی از این هسته‌ها، به پیشنهاد «احمدزاده»، ماهیتی چریکی پیدا کردند و در تهران، تبریز و مشهد فعالیت داشتند. با این حال، دستگیری اعضای گروه «کوه» در جنگل‌های «سیاهکل»، ضربه‌ای مهلک به چریک‌های فدایی خلق وارد کرده بود. بقایای گروه قصد داشتند به هر شکل ممکن، خود را جمع و جور کنند. «محمود نادری» در کتاب «چریک‌های فدایی خلق» می‌نویسد: «دستگیری گسترده اعضای گروه کوه در جنگل، گروه شهر را به فکر یافتن راه‌هایی برای نجات آنان فرو برد. یکی از این راه‌ها، ربودن سفرا[ی دیگر کشورها] بود.» «عباس مفتاحی» در بازجویی‌هایش، ضمن اشاره به بلاتکلیفی و وضعیت نامناسب گروه در پایان اسفندماه سال ۱۳۴۹، می‌نویسد: «این بحث پیش آمده بود که از بین اعضای گروه، یک عده که می‌توانند عمل کنند را انتخاب کنیم و برای بعد از عید، خود را برای ربودن یک سفیر آماده کنیم تا اسرا را آزاد کنیم.» «مفتاحی» تأکید می‌کند که کار شناسایی این عملیات توسط «چنگیز قبادی»، «مسعود احمدزاده»، «مهرنوش ابراهیمی» و «حمید اشرف» انجام گرفت و سفیر مورد نظر آنها، سفیر آلمان بود. اما اعدام اعضای گروه در روزهای پایانی سال ۱۳۴۹، عملیات آدم‌ربایی را منتفی کرد.

■ **ترور ضیاءالدین فرسیو**

سرتیپ فرسیو

بقایای گروه چریک‌های فدایی خلق، حتی پس از شکست عملیات سیاهکل، همچنان درباره فعالیت در کوه یا جنگل مردد بودند. تصور آنها از مبارزه و حمایت مردم، به دلیل نداشتن درک صحیح از جامعه ایرانی و ریشه‌های عمیق فرهنگی آن، با شکست روبه‌رو شده و اکنون، تردید بر فضای فکری گروه سایه انداخته بود. «مسعود احمدزاده» و «امیرپرویز پویان»، معتقد بودند که باید جنگل و کوه را رها کرد و در شهر به مبارزه پرداخت. این دو توانستند سایر اعضای باقی مانده گروه را به پذیرش این نظر وادارند. در پی این تصمیم، گروهی به فرماندهی «مسعود احمدزاده» با نام مستعار «فردریک» تشکیل شد تا ترتیب یک عملیات تروریستی در شهر را بدهد. نخستین هدف گروه، کلانتری «قُلهَک» در تهران بود. آنها در ساعت ۱۰ شب ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۵۰ به کلانتری حمله کردند و پس از به آتش کشیدن خودروهای کلانتری، شکستن شیشه‌ها و ربودن یک قبضه سلاح، از محل درگیری گریختند. این تمام آن چیزی است که بعدها در یادداشت‌های اعضای گریخته به خارج گروه، تحت عنوان عملیات متهورانه کلانتری «قلهک» عنوان شده است. گروه پس از اجرای این عملیات، تصمیم به ترور «سرتیپ ضیاءالدین فرسیو» گرفت؛ فردی که اعضای گروه سیاهکل را محاکمه و محکوم به اعدام کرده بود. آنها مانند همیشه، شتابزده عمل کردند و دو روز پس از حمله به پاسگاه کلانتری «قلهک»، تصمیم گرفتند «فرسیو» را ترور کنند. افرادی که در ترور «فرسیو» شرکت داشتند، عبارت بودند از: «صفاری آشتیانی»، «رحمت پیروندیزی»، «منوچهر بهایی‌پور» و «اسکندر صادقی‌نژاد» که فرماندهی گروه را بر عهده داشت. در این عملیات، «حمید اشرف» راننده خودرو بود. منزل «فرسیو» نیز در «قلهک» قرار داشت. در این عملیات، اعضای گروه با شلیک ۶ گلوله به «فرسیو» و پسرش، آن دو را به قتل رساندند.

محمدعلی شاه چگونه از سلطنت برکنار شد؟

بانی استبداد صغیر؛ از «تبریز» تا «ساوونا»

جواد نوائیان رودسری
info@khorasannews.com

تردیدی نیست که شاهان قاجار، جملگی مستبد و خودرأی بودند و اگر مبارزه دلیرانه مردم این مرز و بوم نبود، در برابر خواست ملت، مبنی بر تأسیس مشروطه، تمکین نمی‌کردند. با این حال، در میان این شاهان مستبد، محمدعلی شاه را، بیش از دیگران، به صفت مستبد می‌شناسیم. شاهی مغرور، نادان، دهان‌بین و ظنین به اطرافیان که در دوم تیرماه سال ۱۲۸۷ (هـ.ش)، فرمان داد مجلس شورای ملی را به توپ ببندند و بساط مشروطیت را برچینند. به این سان، هنوز دوره دوساله نخستین مجلس شورای ملی به پایان نرسیده بود که خانه ملت، ویران و دوران یک‌ساله «استبداد صغیر» آغاز شد.

■ **شخصیت «مستبد کوچک»**

محمدعلی شاه در تیرماه سال ۱۲۵۱ (هـ.ش) متولد شد. مادرش «تاج‌الملوک»، معروف به «ام‌الخاقان»، دختر «امیرکبیر» و خواهرزاده ناصرالدین شاه بود. «ام‌الخاقان»، در خردسالی پدر خود را از دست داد و در دربار قاجار رشد کرد و تربیت شد و بعدها به همسری مظفرالدین شاه درآمد. محمدعلی میرزا، نخستین فرزند پسر «ام‌الخاقان» بود. «ناصر نجمی» در کتاب «محمدعلی شاه و مشروطیت»، درباره ویژگی‌های فردی و اخلاقی محمدعلی شاه می‌نویسد: «کوتاه قد و فربه بود و صورتی چاق و گونه‌هایی برآمده داشت. او در اجرای وظایف حکمرانی و سیاسی تا حدی قاطع بود ... هر چند که برخی تاریخ‌نگاران وی را فاقد عزم، اراده و ثبات عقیده قلمداد کرده‌اند، ولی بر مبنای برخوردهایی که با دشمنان و مخالفان خود که اکثراً مشروطه‌طلبان و زعمای آزادی‌طلب بودند، داشته است، می‌توان این پادشاه را که بر چهره و جبینش، رنگ استبداد و قلدرمآبی ریخته‌اند، مردی یک‌دنده و قاطع معرفی کرد.» دوران کودکی او در تبریز گذشت؛ پایتخت دوم قاجارها که معمولاً ولیعهد را به حکمرانی آن می‌گمارند.

محمدعلی میرزا، زیر نظر آموزگاری روس و یهودی‌تبار تربیت شد؛ «سرگئی مارکویچ شاپشال»، مشهور و ملقب به «ادیب السلطنه»، که نفوذ فراوانی بر شاگرد خود داشت، افزون بر آموزش زبان روسی، تمایلات درونی محمدعلی میرزا را هم به سمت و سوی روسیه تزاری کشاند. این رویکرد تربیتی، در آینده محمدعلی میرزا به شدت تأثیر گذاشت. او پس از صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه، خواه ناخواه و برای آنکه سلطنتش پس از پدر تضمین شود، خود را طرفدار خواست مردم و مشروطه معرفی و حتی سوگندنامه‌ای را مبنی بر وفاداری به مشروطیت مهر و امضا کرد. اما مدت‌ها در برابر تصویب قانون اساسی مشروطه که به زعم او، قدرت شاه را محدود می‌کرد، ایستاد.

محمدعلی شاه (نفر سمت چپ) زمانی که دوران تبعید را در «اودسا» می‌گذراند.

■ **بیمناک از مشروطه‌خواهان**

محمدعلی شاه، پس از رسیدن به سلطنت، رویکردی مخالف با مشروطیت در پیش گرفت. او، «میرزا علی اصغرخان اتابک» را که از مخالفان معروف مشروطه بود به عنوان صدراعظم برگزید. در مجلس تاجگذاری محمدعلی شاه، از نمایندگان مجلس شورای ملی دعوت به عمل نیامد. مخالفت‌های مدام او با نظرات نمایندگان مردم و فعالیت‌های «اتابک» در این زمینه، کاسه صبر مردم را لبریز کرد و در نهایت، «اتابک»، هنگام خروج از مجلس، به ضرب گلوله «عباس آقا صراف تبریزی» از پای درآمد. حضور هزاران نفری مردم در مراسم چهلمین روز کشته شدن «عباس آقا صراف تبریزی»، باعث وحشت بیشتر محمدعلی شاه شد و او که تا آن زمان از امضای متمم قانون اساسی مشروطه، خودداری کرده بود، به سرعت آن را امضا کرد و طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی نوشت: «متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد. تماماً صحیح است و شخص ما ان شاءا... حافظ و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم ان شاءا... مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود.» با این حال، شاه از مشروطه‌خواهان به شدت بیمناک بود. آنها حتی طرفداران او را هم ترسانده بودند. در تهران جمعیتی از شاهزادگان ناراضی، فرماندهان نظامی و مالکان بزرگ، انجمنی تشکیل دادند و ضمن ابراز وفاداری نسبت به مشروطه، از شاه خواستند از جنبش حمایت کند. آنها تهدید کرده بودند که در صورت مخالفت شاه با مشروطیت، دیگر از او حمایت نخواهند کرد. گزارشی که «ایوان الکسویچ زینویف»، وزیر مختار روسیه تزاری در ایران، در این باره تنظیم کرده، درخور تأمل است. او می‌نویسد: «روابط دربار با عناصر آزادی‌خواه رو به وخامت گذاشته بود. اول دسامبر عده‌ای از اعضای افراطی انجمن‌ها در مسجد سپهسالار گردآمدند. در حضور جمعیتی که تمام فضای مسجد را فرا گرفته بود، سخنرانی‌های پرحرارت انقلابی به عمل آمد و در پایان تصمیم گرفته شد که از شاه درخواست شود بعضی از نزدیکان خود را از تهران تبعید کند.» پذیرش این مطالبات برای محمدعلی شاه غیرممکن بود. وقتی به او خبر دادند که اعضای انجمن‌ها به جمع‌آوری اسلحه پرداخته و در مسجد سپهسالار بست نشسته‌اند، فرصت را غنیمت شمرد و تصمیم گرفت نقشه خود را اجرا کند. «زینویف» می‌نویسد: «حفظ نظم شهر به بریگاد قزاق محول گردید و از ورامین، سواران ایل اوسیلو [اصانلو] که عاری از هرگونه دیسیپلین [نظم و ترتیب] بودند، به تهران احضار شدند. در همان هنگام، به نام شاه از مجلس خواسته شد که طرفداران مجلس از مسجد [سپهسالار] بیرون آیند و تا برقراری کامل امنیت در شهر، مجلس کار خود را تعطیل کند.» عدم پذیرش این امر از سوی مجلس، شرایط را ملتهب‌تر کرد. تعدادی از نمایندگان، برای گفت‌وگو نزد شاه رفتند تا مشکلات پیش‌آمده را حل و فصل کنند، اما شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد. محمدعلی شاه که پس از واقعه ترور در «دوشان‌تپه»، به مشروطه‌خواهان بسیار بدبین شده بود، از نمایندگان خواست به خواسته او تمکین کنند، اما مخالفت نمایندگان، موجب خشم شاه شد. «سیدجلال‌الدین مدنی» در کتاب «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، در این باره می‌نویسد: «هنگامی که مذاکرات به نتیجه نرسید و محمدعلی شاه از مجلسیان عصبانی بود، ناگهان دستخطی به این شرح برای مشیرالسلطنه، رئیس‌الوزرا، فرستاد: جناب اشرف مشیرالسلطنه، چون هوای تهران گرم بود و تحملش برای ما سخت، از این رو به باغشاه حرکت فرمودیم. پنجشنبه، چهارم جمادی‌الاول.» محمدعلی شاه کوشید با فرستادن سوگندنامه وفاداری خود به مشروطیت که پشت جلد قرآن نوشته شده بود، مخالفان را فریب دهد. سپس دستور داد محافظان مسلح مجلس، متفرق شوند. در پی این اتفاق، ۱۲ تن از سران مشروطه‌خواهان به دیدار شاه در «باغشاه» رفتند تا زمینه رفع کدورت را فراهم کنند، اما او دستور داد همه را بازداشت کردند و سپس فرمان داد تلگرافی به این شرح برای ایالات مخابره کنند: «این مجلس برخلاف مشروطیت است. هر کس من بعد از فرمایشات ما تجاوز کند، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود. محمدعلی شاه.» به این ترتیب، استبداد صغیر آغاز شد؛ دوره‌ای که یک سال دوام پیدا کرد.

■ **به توپ بستن مجلس**

روز دوم تیرماه سال ۱۲۸۷، بریگاد قزاق، به فرماندهی کلنل «لیاخوف» روس، مجلس شورای ملی را به توپ بست. شاه سرمست از پیروزی به دست آمده، دست قزاق‌ها را برای غارت اموال عمومی و خصوصی باز گذاشته بود. تمام خانه‌هایی که به عنوان سنگر توسط مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس مورد استفاده قرار گرفته بود، غارت شد. قزاق‌ها به داخل ساختمان مجلس ریختند و هر چه به دستشان رسید، غارت کردند. از همه مهم‌تر، اسناد و صورتجلسه‌های مجلس شورای ملی نیز توسط آن‌ها نابود شد. حتی در و پنجره مجلس نیز از این غارت در امان نماند. سپس، قزاق‌ها به پارک «امین‌الدوله» رفتند و به تعدادی از علما، مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس که در این مکان حضور داشتند، حمله کردند. «مستشارالدوله»، یکی از شاهدان این واقعه، در خاطرات خود می‌نویسد: «همین که نزدیک شدند، هنگامه دل‌گدازی برپا شد که به گفتن راست نیاید. بیش از همه به دستداران [روحانیان] پرداخته، تو گویی کینه همه را از ایشان باز می‌جستند، می‌زدند، دشنام می‌دادند، رخت از تن هایشان می‌کندند. من کنار درختی ایستاده بودم و چون مرا از شمار ایشان نمی‌گرفتند، کاری با من نداشتند، ولی از آسیبی که به آقایان می‌رساندند دلم نزدیک بود بترکد. بهبهانی و طباطبایی را چندان زدند که اندازه نداشت. یکی از این روسیلی یا مشت یا قنداق تفنگ می‌نواخت و آن یکی فرصت نداده از آن رو مشت یا سیلی می‌خوابانید. دیدم سر برهنه آقاسیدعبدا... [بهبهانی] در هوا این ور و آن ور می‌رفت. در همه این آسیب‌ها تنها سخنی که از زبان اینان بیرون می‌آمد جمله «لااله‌الا...» بود.» وضعیت سایر مناطق تهران نیز دست کمی از پارک «امین‌الدوله» نداشت. سفیر وقت فرانسه در خاطراتش می‌نویسد: «من همان روز عصر از میدان جنگ و خیابان‌های اطراف بهارستان بازدید کردم. سطح میدان بهارستان آغشته به خون بود، در برخی جاها مقدار خون به قدری زیاد بود که اگر کسی می‌خواست عبور کند تا مچ پا در خون فرو می‌رفت. کف خیابان جلوی مسجد سپهسالار و خیابان ظل‌السلطان و چراغ‌برق، پر از خون بود.» تعداد کسانی که در این واقعه کشته شدند، هیچ‌گاه مشخص نشد. قزاق‌ها، «آیتا... سیدجمال افجه‌ای» و کسانی را که همراه او و برای کمک به نمایندگان مجلس، به سمت بهارستان می‌رفتند هم، به گلوله بستند. به فرمان محمدعلی شاه تعدادی از مشروطه‌خواهان را با درشکه به باغشاه منتقل کردند و افرادی مانند «ملک‌المتکلمین» و «میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل» را در حضور او خفه کردند. برخی را مانند «قاضی ارداقی» ابتدا با سم مسموم کردند و سپس به فجیع‌ترین شکل ممکن به قتل رساندند. این توحش کم‌سابقه چهار ساعت ادامه داشت. در غروب روز دوم تیرماه سال ۱۲۷۸ هـ.ش، محمدعلی شاه در تهران حکومت نظامی اعلام و لیاخوف روس را به سمت فرماندار نظامی پایتخت منصوب کرد. ظاهراً همه چیز به پایان رسیده بود، اما قیام مردم تبریز، به رهبری «ستارخان» و «باقرخان»، امید به اضمحلال استبداد را دوباره در دل مردم ایران زنده کرد. قیام آذربایجان، تمام ایران را تکان داد و سرانجام، با عبور مشروطه‌خواهان از دروازه «بهجت‌آباد» تهران، طومار حکومت محمدعلی شاه نیز در هم پیچیده شد و او به سفارت روسیه گریخت.

■ **سقوط و مرگ یک مستبد**

مجلس عالی مشروطه‌خواهان، روز ۲۶ تیرماه سال ۱۲۸۸، محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و پسر خردسالش، احمدمیرزا را با عنوان احمدشاه، بر تخت سلطنت نشاند. محمدعلی شاه با برقراری مستمری کلانی از بودجه کشور، به روسیه تبعید شد. او مدتی بعد کوشید با پشتیبانی روس‌ها، دوباره به ایران بازگردد و حکومت برباد رفته‌اش را بازیابد، اما موفق به این کار نشد و پس از فرار به روسیه، مجلس مستمری‌اش را هم، قطع کرد. محمدعلی شاه، در مانده و از همه جا رانده، راهی بندر «اودسا» در اوکراین شد، تا بقیه روزهای عمر خود را در آنجا سپری کند. او که مورد حمایت روسیه تزاری قرار داشت، تا سال ۱۹۱۹ میلادی و سقوط حکومت تزارها در روسیه، در «اودسا» ماند. محل اقامت محمدعلی شاه، کاخی مجلل بود که امپراتوری روسیه در اختیار او گذاشته بود تا بتواند با ثروت هنگفتی که از چپاول اموال مردم ایران به دست آورده بود، به راحتی در آنجا زندگی کند. با این حال، این عیش نیز خیلی زود منغّص شد. با وقوع انقلاب روسیه، محمدعلی شاه بندر «اودسا» را، در سال ۱۲۹۸ هـ.ش، به مقصد بندر «ساوونا» در ایتالیا ترک کرد. او تا ۱۶ فروردین سال ۱۳۰۴، زمانی که مرگ به سراغش آمد، در «ساوونا» ساکن بود. خبر مرگ شاه مستبد قاجار، بازتاب کمی در جراید و مطبوعات داخل ایران یافت. «شفق سرخ» این خبر را به عنوان خبر دوم صفحه اصلی خود درج کرد و به اشتباه نوشت: «محمدعلی میرزا پادشاه مخلوع ایران در پاریس [!!] به مرض دیابت فوت شده است.»

مفاخر ایران

استاد منوچهر ستوده، ایران‌شناس برجسته درگذشت

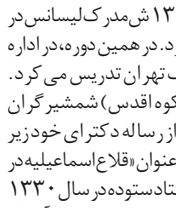

دکتر منوچهر ستوده، ایران‌شناس، پژوهشگر پیشکسوت و چهره‌ماندگار کشورمان، جمعه شب گذشته، بر اثر عفونت ریوی دار فانی را وداع گفت. به گزارش ایسنا، این استاد پیشکسوت که از مدتی قبل به دلیل عارضه ریوی در بیمارستان طالقانی شهر چالوس بستری بود، سرانجام بر اثر عوارض این بیماری، در ۱۰۳ سالگی درگذشت. پیکر زنده‌یاد دکتر ستوده، صبح امروز از محل بیمارستان طالقانی شهر چالوس به سمت تازه‌آباد سلمان شهر تشییع می‌شود تا طبق وصیت آن مرحوم در کنار دوست دیرینش، زنده‌یاد دکتر صادق کیا، به خاک سپرده شود.

■ **یک عمر پژوهش و تلاش**

به گزارش خبرگزاری ایبنا، زنده‌یاد دکتر منوچهر ستوده در ۲۸ تیر ۱۲۹۲، در تهران متولد شد. منزل پدری‌اش در بازارچه سرچشمه، کوچه صدیق‌الدوله بخش عودلاجان از محله‌های قدیم تهران بود. خانواده‌اش اصالتاً اهل مازندران بودند. پدر بزرگ او، آقا شیخ موسی از اهالی یاسل نور که منطقه‌ای ییلاقی و کوهستانی است، همراه با پسر عموهایش به تهران آمد. مادرش اهل تفرش بود. پدر زنده‌یاد ستوده بیست و پنج ساله بود که پدربزرگ او فوت کرد و مسئولیت بازماندگان خانواده به گردن او افتاد. وی برای گذران زندگی، مدتی در یک دکان قنادی شاگرد بود و پس از مدتی، در زمان تأسیس مدرسه ابتدایی آمریکایی در تهران، ریاست این مدرسه را به عهده گرفت. ستوده تا چهار سالگی در محله سرچشمه زندگی کرد. او در هفت سالگی به مدرسه ابتدایی آمریکایی رفت و دوره شش ساله ابتدایی را در این مدرسه گذراند. زنده‌یاد ستوده در دوران تحصیل در دبیرستان البرز، کتابدار کتابخانه دبیرستان هم بود. او در سال ۱۳۱۳ ش وارد دانشسرای عالی شد و نزد استادانی چون سید محمد مشکات و علی‌اکبر شهابی درس خواند. نخستین مقاله خود را در ۱۳۱۵ درباره «مطالعات تاریخی و جغرافیایی-مسافرت به قلعه‌الموت» نوشت. در سال ۱۳۱۷ ش مدرک لیسانس در رشته ادبیات فارسی را دریافت کرد. در همین دوره، در اداره فرهنگ گیلان و دبیرستان شرف تهران تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۲۴ ش با فاطمه (شکوه اقدس) شمشیرگران ازدواج کرد. در سال ۱۳۲۹ ش از رساله دکترای خود زیر نظر استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، با عنوان «قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز» دفاع کرد. استاد ستوده در سال ۱۳۳۰ بنا به دعوت انجمن فولبرایت، برای سفر مطالعاتی به آمریکا رفت و در سال ۱۳۳۱ به عضویت جامعه ملی جغرافیای آمریکا درآمد. او سال بعد به عضویت انجمن ایران‌شناسی، به ریاست ابراهیم پورداود درآمد. زنده‌یاد ستوده در سال‌های بعد، آموختن زبان پهلوی را در محضر دکتر ابراهیمیان آغاز کرد؛ همچنین، نخستین کتاب خود را با عنوان فرهنگ گیلکی در سلسله انتشارات انجمن ایران‌شناسی در سال ۱۳۳۲ انتشار داد. طی سال‌های بعد، استاد ستوده چندین سفر مطالعاتی به خارج از کشور داشت و ارتقا به درجه استادیاری دانشگاه تهران و بعد دانشیاری و انتقال به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و عضویت در گروه تاریخ و سرانجام ارتقا به درجه استادی، در سال ۱۳۵۴ از جمله اتفاقات زندگی او در این سال‌ها بود. آن مرحوم طی همین سال‌ها، تا سال ۱۳۸۱ ش، در کنگره‌های مهم ایران‌شناسی همچون کنگره بین‌المللی تاریخ و هنر و باستان‌شناسی ایران در دانشگاه آکسفورد و کنگره بین‌المللی ابوریحان در پاکستان، سخنرانی کرد؛ سفر به چین و آسیای میانه از دیگر فعالیت‌های استاد ستوده در سال‌های اوایل دهه ۱۳۶۰ بود. ستوده ساکن کوی نارنج (سی سرا) سلمان شهر بود. وی تابستان‌ها در روستای کوشکک لورا در جاده چالوس و زمستان در خانه دیگری که بسیار ساده بود، در سی سرا (نزدیک چالوس)، زندگی می‌کرد؛ خانه‌اش بسیار ساده بود و اثاثش در خانه ییلاقی کوشکک، جز یک زیلو و یک دست رخت‌خواب چیزی نداشت. این استاد ایران‌شناس و پژوهشگر برجسته کشور، در سال ۱۳۸۴ به عنوان چهره ماندگار جغرافیای ایران معرفی شد.

سخن بزرگان زیباترین و به یادماندنی‌ترین سخنان مشاهیر در صفحه «همشهری سلام»

جناب آقای دکتر بابک کریمی
نور چشم عزیزم
موفقیت شما را در به پایان رساندن دوره فوق تخصصی ICU به شما تبریک عرض نموده و آرزوی سلامتی و ارائه خدمت به جامعه را از خداوند متعال مسئلت می نمایم
محمد جواد جلالی طلب و بانو
۹۵۰۱۱۲۹۸/ف

سخن عشق نه آنست که آید به زبان
استاد فرهیخته و مهربان
سرکار خانم دکتر شهناز شیبانی
مهربانی و لطف شما را پاسخی جز سپاس و دوست داشتن نیست.
دستان سبزتان پرتوان باد
دکتر زهره حقیقی ۹۵۰۱۲۰۴۰/م

پرسنل مهربان و دلسوز بخش خصوصی (بخش ۳)
پرسنل محترم اتاق عمل و
اسناد پزشکی بیمارستان سینا
از مهربانی و لطف شما صمیمانه سپاسگزارم.
دکتر زهره حقیقی
۹۵۰۱۲۰۴۴/م

مدیرکل محترم بانک ملت استان خراسان رضوی
جناب آقای مهندس علیرضا حمیدی
انتصاب شایسته جنابعالی را تبریک عرض نموده
و توفیقات روزافزون شما را از درگاه ایزدمنان خواستاریم.
موسسه معلولین امام جواد (ع) - خیریه نورالرضا (ع)
۹۵۰۱۲۵۰۹/م

«اطلاعیه اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی»
اداره کل راه و شهرسازی استان خراسان رضوی در اجرای دستورالعمل موضوع تصویب نامه شماره ۱۵۱۹۷۴/ ت ۵۲۱۶۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ هیئت محترم وزیران، مشخصات پروژه های مسکن مهر ساخته شده یا در دست ساخت فاقد متقاضی واجد شرایط خود را با ذکر مدارک مورد نیاز، شرایط لازم و فرم تقاضای ثبت نام مربوطه، در پایگاه اطلاع رسانی (سایت اینترنتی) به نشانی الکترونیکی www.khrud.ir اعلام نموده است. متقاضیان می توانند برای آگاهی از شرایط و فرآیند ثبت نام به سایت اینترنتی مذکور مراجعه و ظرف مدت یکماه از تاریخ انتشار این آگهی، با در دست داشتن مدارک لازم و تکمیل فرم های ثبت نام، به ادارات راه و شهرسازی مربوطه در شهرستان ها مراجعه نمایند.
روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
۱/۹۵۰۱۲۷۵۹

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
آگهی اعلام رای کمیسیون تشخیص ماده ۱۲ قانون زمین شهری
موضوع: آگهی اعلام رای موات پلاک **۳ سبزوار** کمیسیون تشخیص موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری برابر نظریه شماره **۵۳** مورخ ۹۴/۱۰/۳۰ پلاک **قسمتی از ۶** اصلی واقع در بخش ۳ سبزوار به مساحت **۲۲۷۷** مترمربع موسوم به **کلوت** مطابق با کروکی ذیل را موات تشخیص داده است. لذا مستند به ماده واحده مصوبه مورخ ۷۰/۱۱/۳ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام جهت اعلام به مالکین و سایر مدعیان و دارندگان حقوق قانونی در ملک مذکور این نظریه در دو نوبت به فاصله ده روز در روزنامه منتشر می‌گردد، تا در صورت اعتراض (تا سه ماه از انتشار آخرین آگهی) اعتراض خود را به دادگاه صالحه تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت عدم اعتراض در مهلت مذکور این نظریه قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.
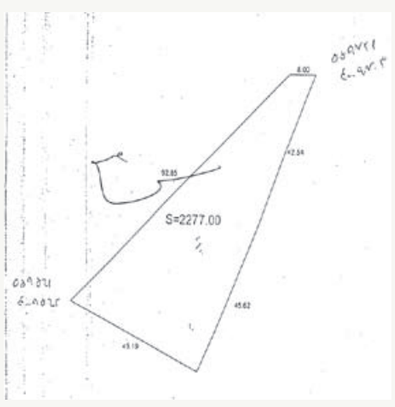

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
۱/۹۵۰۱۲۱۸۰

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
آگهی اعلام رای کمیسیون تشخیص ماده ۱۲ قانون زمین شهری
موضوع: آگهی اعلام رای موات پلاک قسمتی از ۳ اصلی بخش ۳ سبزوار
- کمیسیون تشخیص موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری برابر نظریه شماره ۵۲ مورخ ۹۴/۱۰/۳۰ پلاک قسمتی از ۳ اصلی واقع در بخش ۳ سبزوار به مساحت ۱۵۰۶/۵۰ مترمربع موسوم به کلاته سیفر مطابق با کروکی ذیل را موات تشخیص داده است. لذا مستند به ماده واحده مصوبه مورخ ۷۰/۱۱/۳ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام جهت اعلام به مالکین و سایر مدعیان و دارندگان حقوق قانونی در ملک مذکور این نظریه در دو نوبت به فاصله ده روز در روزنامه منتشر می گردد، تا در صورت اعتراض (تا سه ماه از انتشار آخرین آگهی) اعتراض خود را به دادگاه صالحه تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت عدم اعتراض در مهلت مذکور این نظریه قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.
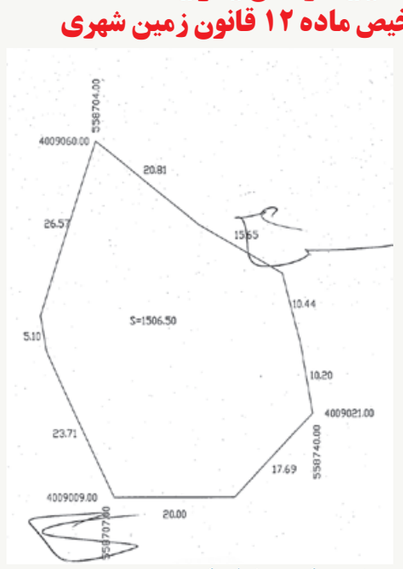

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
۱/۹۵۰۱۲۱۸۸

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
آگهی اعلام رای کمیسیون تشخیص ماده ۱۲ قانون زمین شهری
موضوع: آگهی اعلام رای اصلاحی رای موات اراضی **مجاور پلاکهای ۸۵ اصلی کلاته سالار و ۸۴ اصلی در بید** اصلی بخش **۳ سبزوار**
کمیسیون تشخیص موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری برابر نظریه شماره **۷۰** مورخ **۹۴/۱۱/۲۷** اراضی **مجاور پلاکهای ۸۵ اصلی کلاته سالار و ۸۴ اصلی دربید** اصلی بخش ۳ سبزوار به مساحت **۹۹۳۸۳۸/۴۳** مترمربع مطابق با کروکی ذیل را موات تشخیص داده است. لذا مستند به ماده واحده مصوبه مورخ ۷۰/۱۱/۳ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام جهت اعلام به مالکین و سایر مدعیان و دارندگان حقوق قانونی در ملک مذکور این نظریه در دو نوبت به فاصله ده روز در روزنامه منتشر می گردد، تا در صورت اعتراض (تا سه ماه از انتشار آخرین آگهی) اعتراض خود را به دادگاه صالحه تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت عدم اعتراض در مهلت مذکور این نظریه قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
۱/۹۵۰۱۲۱۸۵